

دلتوشته‌ها
نگارمفید

داستان طولانی‌ترین روز شهرپور



طولانی‌ترین روز شهرپور بود، نه به خاطر چرخش زمین به دور خورشید، بیشتر به این خاطر که هیچ کس آن روز را فراموش نمی‌کند. به ایران حمله شده و دفاع مقدسی آغاز شده بود که تا هشت سال بعد ادامه داشت. انگار مانده باشیم در هوای آن روز شهرپوری و از خاطر جمعی‌مان پاک نشود آن روز. انگار هشت سال طول بکشد و تا همیشه در خاطر ما بماند. باورمان شود که بعضی روزها، از بعضی روزهای دیگر در تقویم طولانی‌ترند و خاطر‌اتشان هیچ تلاشی برای محو شدن نمی‌کنند. موقعیت پیوند ما با دفاع مقدس در چنین ثانیه‌هایی تعریف می‌شود، وقتی که پای روزهای طولانی‌تر و داستان‌های ماندگارتر به میان می‌آید. پای شب‌های آواز و خنده یا اضطراب‌های نیمه‌شب و صدای آژیر قرمز. صدای بلند رادیو در خانه و حضور در پناهگاه. با غذاهای آماده و حاضری که از روز قبل تدارکش را دیده‌اند. با همسایه‌هایی که انگار مهربان‌تر می‌شدند و بچه‌هایی که خواب شبانه‌شان از دست می‌رفت. بچه‌هایی که حالا بزرگ شده‌اند و هنوز که هنوز است، صدای آژیر قرمز آن‌ها را به روزهای بی‌تابی می‌فرستد، دست‌های عرق کرده و صورت‌های نامطمئن. باورتان نمی‌شود؟ «امکان مینا» به شبکه‌نامه نمایش خانگی آمده است، آن را ببینید و در ثانیه‌ای که صدای آژیر قرمز بلند می‌شود، به صورت کسانی نگاه کنید که کودکی‌شان را در جنگ هشت‌ساله گذرانده‌اند. می‌بینید که منقلب شده‌اند و به دور دست‌ها نگاه می‌کنند. می‌بینید که چشم‌هایشان پر از اشک می‌شود و صورت‌هایشان سرشار از حسی متفاوت.

به هر حال کودک بوده‌اند و تصویرهای محوی از آن روزها به خاطر دارند. یادشان نمی‌آید که چند عملیات نجات انجام شد، چند سردار و پاسدار و سرباز جانشان را در دست گرفتند و به میدان نبرد رفتند. یادشان نمی‌آید که چند مرتبه تهران و شهرهای دیگر بمباران شد، و نمی‌دانند که چند مرتبه هواپیماهای ایران به قصد پاتک به مواضع دشمن حمله کردند. اگر اهل جستجو نباشند و خودشان سراغ سوزه نرفته باشند، قطعا نمی‌دانند کدام عملیات‌ها منجر به چه پیشرفت‌هایی شد و در کدام عملیات‌ها چه سرداران و سربازانی به شهادت رسیدند. آن روز طولانی شهرپورماه هم که به پایان رسید، به خاطر سپردن خاطرات تلخ و شیرین آن روزها و سساختن پلی از آنها برای ساختن آینده‌ای روشن بهترین چاره بود.

بااین حال، می‌رسیم به آنجا که کم شنیدیم و کم دیدیم. در کوران فراموشی، برخی داستان‌های خوب و واقعی آن روز کار را برپیمان نگفتند و کسی برای غلبه بر دغدغه‌های آن هشت سال دست‌به‌کار نشد. کسی تقویم را روی میز نگذاشت و روایت دلواپسی‌های ما را به تصویر نکشید. کسی انطور که باید برایمان از پرستارهای خط مقدم جبهه، از پزشک‌های بیمارستان‌های صحرایی، از سربازهای خندان و مادرهای همیشه منتظر خطی ننوشت. کمتر برایمان گفتند که آن روزها، در جبهه‌های جنگ چه اتفاقی باعث می‌شد روحیه‌ها حفظ شود. اگر هم گفتند، گاه آنقدر باورپذیر نبود که به خاطرمان بماند. و گر نه تک‌وتوک روایت‌های صادقانه در سینما و تئاتر، در ذهنمان باقی مانده

و بر برخی دلپره‌هایمان مرهم گذاشته است. آن هشت سال، گنجینه‌ای از روایت‌های داستانی است که سهم ما از آن‌ها به اندازه انگشت‌های دست هم نبوده است. معدود داستان‌ها و فیلم‌های ساخته شده در این سال‌ها توانست قهرمان‌هایش را درست برایمان معرفی کند اما این روزها شاید بتوانیم امیدوار باشیم که سینماگرانی پیدا شوند و به آن سال‌ها بازگردند و برایمان از واقعیت‌ها بگویند. از آدم‌هایی که سربلند به جبهه‌ها رفتند و حالا می‌توانند راویان صادق آن روز و روزگار باشند. آدم‌هایی که در جنگ عصبانی شدند، ناامید شدند، حتی گاه ترسیدند، اما فرار نکردند. آدم‌هایی که پیش از جنگ فردی دیگر بودند و پس از جنگ آدمی دیگر. آدم‌هایی که تمام آن طولانی‌ترین روز شهرپور را جوری دیگر زندگی کردند و تصمیم‌هایی دیگر گرفتند. آدم‌هایی که می‌توانند راویان صادقی آن روز شهرپوری باشند.

داستان تازه‌ای از دفاع مقدس

پوریا آذربایجانی کارگردان جوانی است که پیش‌ازاین تسلطش بر سینما را با فیلم «روایت‌های ناتمام» در سال ۸۵ اثبات کرد، او این بار در «روند» روی داستانی از دفاع مقدس دست گذاشته، فیلمی سرپا و خوب که داستان زندگی یونس را روایت می‌کند. جانباز اعصاب و روان که بیست و هفت سال پس از پایان جنگ هنوز با خاطره‌هایش درگیر است. سعید آقاخانی در این فیلم یکی از بهترین نقش‌آفرینی‌هایش را به تصویر کشیده و طنز لطباطبایی، پاتنه پناهی‌ها، مهرداد صدیقیان دیگر بازیگران این فیلم هستند. اکران «روند» از چهارشنبه گذشته و هم‌زمان با شروع هفته دفاع مقدس آغاز شد.

۶. اکتیو



تازه‌های سینمای دفاع مقدس

موسسه فارابی با همکاری سازمان زیباسازی شهرداری تهران از ۳۱ شهرپورماه تا ۹ مهرماه، هفته فیلم‌های جدید دفاع مقدس را برگزار می‌کند و در این برنامه به نمایش هشت فیلمی می‌پردازد که در طول سال گذشته تولید شده‌اند. برخی از این فیلم‌ها روزهای اکران خود را پشت سر گذاشته‌اند، شبیه به «تا آمدن احمد» و «ایستاده در غبار» و برخی دیگر هنوز به نوبت اکران خود نرسیده‌اند، شبیه به «سپانور» و «تگرگ و آفتاب». از دیگر فیلم‌های این مجموعه می‌توان به «امکان مینا»، «تفس»، «پری دریایی» و «تا دور دست» اشاره کرد.

آیدا آزاد

خبرنگار

معلوم نیست پیگیری مخاطب بود یا چرخش روزگار که فیلم‌های دفاع مقدس از روایت‌های یکدست و یکنواخت دست برداشتند و نشان دادند که آدم‌های جنگ و حتی شهدا و جانبازان آن هشت سال آدم‌هایی زمینی بودند، شبیه به ما. آدم‌هایی که خانواده داشتند، خانواده‌هایشان را برایشان نگران می‌شدند، دعایشان می‌کردند یا حتی ممکن بود حرفشان شود. آدم‌هایی که دورانی متفاوت را برای ما رقم زدند و دنیای این روزهایمان را آرامش بخشیدند. اما این‌ها در گذر زمان اتفاق افتاد. تا پیش از این، تا پیش از آنکه تک‌وتوک کارگردان‌هایی از جا بلند شوند و به دنبال روایت‌های متفاوتی از هشت سال دفاع مقدس بروند، آنچه می‌دیدیم بیشتر سرودی حماسی بود. از هشت‌سال دفاع مقدس که کمتر اثری از آدم‌های معمولی در آن دیده می‌شد و معمولاً نشانی از سربازانی بدقلق و کم‌حوصله نداشت. انگار همه‌شان شبیه به هم بودند، عادت داشتند به انجام تمام کارهای خوب در اولین فرصت.

تصویر صادقانه‌ای از یک سرباز

اگر شهید مرتضی آوینی نبود، و بسیاری کتاب‌های چاپ‌شده درباره فرهنگ جبهه و جنگ نبود، تا شوخی‌های افراد را جمع کنند و هر کدام از آن‌ها را به‌عنوان فردی مستقل با داستان‌هایی متفاوت ببینند، شاید ما هیچ‌وقت از آن تصویر رایج فاصله نمی‌گرفتیم. شاید هیچ‌وقت نمی‌دیدیم که این آدم‌ها اهل خندیدن هم هستند، هیچ‌وقت نمی‌فهمیدیم که در جمع‌های خودمانی‌شان چه می‌گویند و چه می‌شوند. هیچ‌وقت نمی‌فهمیدیم که کتاب هم می‌خوانند و به موسیقی هم گوش می‌دادند. هیچ‌وقت نمی‌فهمیدیم که خطاهای کوچک و سهوی در دل سنگر‌هایشان آن‌ها را به خنده می‌انداخت و برای رسیدن به آب تمیز با هم چه کل‌کل‌ها که نمی‌کردند. بعدتر، وقتی روزی کمال تبریزی با «لیلی با من است»، تصویری طنز و متفاوت از آن روزها به ما نشان داد، باورش برایمان سخت بود. اولین مرتبه بود که کسی می‌گفت نمی‌خواهم به جنگ بروم. اولین مرتبه بود که یک نفر تمام تلاش خود را می‌کرد تا شهید نشود. اولین مرتبه بود که یک نفر برای زنده ماندن می‌جنگید و از اینکه او را به خط مقدم جبهه روانه می‌کنند ترسی در جانش می‌افتاد. همان زمان، تبریزی در گفت‌وگویی تأکید کرد که می‌خواهد از واقعیت‌های جنگ

ویستره

هفته دفاع مقدس

حقیقت‌ترین



استودن در سینما حقیقت

چهاردهمین دوره جشنواره فیلم حقیقت که شعار «تجلی گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی» را برای خودانتخاب کرده، از ۲ تا ۹ مهرماه برگزار می‌شود. روز سه‌شنبه، فهرست نامزدهای این جشنواره منتشر شد و هم‌زمان نیز روابط‌عمومی این جشنواره اعلام کرد که تازه‌ترین فیلم سینمایی الیور استون با نام «استودن» را در بخش نمایش‌های ویژه جشنواره اکران می‌کنند. این فیلم به داستان زندگی ادوارد استون، افسناگر اطلاعات محرمانه آمریکا، می‌پردازد. او در حال حاضر در مکان نامعلومی در روسیه به سر می‌برد، اما در نقش کوتاهی جلوی دوربین استون رفته است.

شجریانی‌ترین



استادیه ایران باز گشت

ابتدای هفته گذشته خبر رسید که محمدرضا شجریان به ایران بازگشته و قرار است روند درمان خود را در کشورمان طی کند. خبری که نگرانی‌آفرین بود و گروهی به گمانه‌زنی در مورد وضعیت نامساعد جسمانی‌اش پرداختند. با این حال گروه دیگری هم بودند که پارافراتر گذاشتند و از سسختگوی وزارت ارشاد درباره برگزاری کنسرت شجریان پرسیدند. پاسخ حسین نوش‌آبادی نیز تکرار مکررات بود: «در حال حاضر شرایط جسمی و پزشکی آقای شجریان اجازه چنین کاری را نمی‌دهد و سلامتی این هنرمند برای ما و خانواده‌اش در اولویت است».

ما، فیلم‌های دفاع مقدس و روایت‌های زمین از آن روزها

آینه‌های روبه‌رو



صدافت در اوج

از میانه دهه هفتاد که گذشتیم، فضای سینمای ما که بازتر و واقعیت‌های جنگ که عیان شد، دیگر مخاطبان به دنبال تصویرهای کمتر دیده شده می‌گشتند. می‌خواستند قهرمان‌ها را شبیه به خودشان ببینند و به دنبال

صحبت کند، از واقعیت‌هایی که دیده بود. کم هم نبودند کسانی که تجربه حضور در جبهه‌ها را داشتند و خاطره‌های مشابهی را روایت می‌کردند. آن‌هایی که می‌گفتند برای زنده ماندن تلاش می‌کردیم اما ابایی از شهادت هم نداشتیم.

سینمایی از آن‌ما

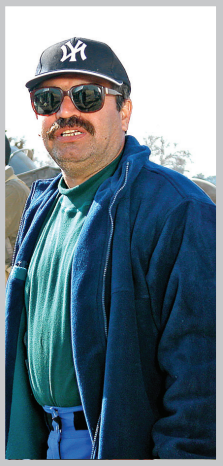
سینمای دفاع مقدس با تکیه بر آرمان‌گرایی و روح جمعی آغاز به کار کرد و در طول سال‌های جنگ داستان‌هایی شبیه به یکدیگر نوشت. اما با گذشت زمان، از آن روح جمعی فاصله گرفت و فردگرایی را جایگزین کرد، چه‌بسا اگر آن مسیر طی نمی‌شد و از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی نمی‌رسیدیم، امروز هم تاب‌دین «ایستاده در غبار» را نداشتیم، به هر حال نباید به پیشینه این سینما نیز بی‌توجه باشیم و نمی‌توانیم تغییرهای خودمان را در گذر زمان نادیده بگیریم. به این خاطر هر چند تشویق و تمشای «ایستاده در غبار» لازم است، اما با روایت پیشینه‌ای از این «سینما، قصد شفاف‌سازی داشتیم و نه چیزی دیگر. می‌خواستیم بگوییم که ما بالاخره به سینمایی رسیدیم که آن را از خودمان می‌دانیم و آن‌ها هم ما را آدم‌هایی دور و نامحرم نمی‌دانند.

دورپرز، امروز، فردا

دلارام مجد

صدافت یک کارگردان

درباره زنده‌یاد رسول ملاقلی‌پور، نمی‌توان روی اثر خاصی دست گذاشت. نمی‌توان از میان فیلم‌هایش، گزینهای را انتخاب کرد و به‌عنوان صادق‌ترین فیلم دفاع مقدس معرفی کرد. ملاقلی‌پور در تمام فیلم‌هایش سعی می‌کرد تصویری واقعی از دوران دفاع مقدس ارائه دهد و اصولاً اعتقادی به سیاه‌سفید بودن شخصیت‌ها نداشت. شاید به همین خاطر بود که در طول دهه شصت و حتی اوایل دهه هفتاد، تعداد دوستدارانش بسیار محدود بود اما از میانه دهه هفتاد و زمانی که دست گذاشتن روی صداقت فیلم‌سازان تبدیل به یک ارزش شد، ملاقلی‌پور نیز به چشم آمد. کارگردان «پناهنده»، «قارچ سخی»، «مزرعه پدری» و این آخری «همیم مثل مادر» که فروش خوبی هم در گیشه داشت،



تصویر عاصی یک رزمنده

حاج کاظم شخصیتی خودساخته و کاملاً نام‌آشناست. آن قدر که اگر اسم «ژانس شیشه‌ای» را هم نیاوریم، یادمان می‌آید که او چه کسی بود و اعتقاداتش چگونه بود. یادمان می‌آید که اگر اهل تندروی بود، برای هم‌رزمش تندروی می‌کرد و اگر اهل مودولوگ‌گویی بود، به خاطر توضیح شرایطش لب به سخن باز می‌کرد. حاج کاظم هم یکی از آن آدم‌های جنگ بود که صداقت گفتارش به دل مخاطبان دل‌خسته آن روزهای سینمای ایران نشست. سال ۷۶ بود، و کمتر کسی می‌دانست در ذهن بازماندگان دفاع مقدس چه می‌گذرد و با چه درس‌هایی دست‌پنجه نرم می‌کنند و در دلشان چه می‌گذرد. اما «ژانس شیشه‌ای» توانست با استفاده از صداقت عریان به دل مخاطب بنشیند.



یکشنبه ● ۴ مهر ۱۳۹۵ ● شماره هفتاد و دو

A T I V E H N O

اسکاری‌ترین



فروشنده «نماینده ایران شد

کمیته انتخاب نماینده ایران در اسکار، بالاخره «فروشنده» را به‌عنوان گزینه نهایی اعلام کرد و تازه‌ترین فیلم اصغر فرهادی، پس از حضور موفق در گیشه سینمای ایران، به اسکار می‌رود تا شاید افتخاری دیگر برای سینمای ایران کسب کند. بلافاصله پس از اعلام نام «فروشنده»، یکی از وب‌سایت‌های مطرح انگلیسی نیز این فیلم را به‌عنوان گزینه اصلی دریافت اسکار فیلم غیرانگلیسی‌زبان معرفی کرد. هرچند هنوز کسانی هستند که اعتقاد دارند «فروشنده» بهترین نماینده امسال سینمای ایران نبود؛ نمونه‌اش علی مطهری نماینده مردم تهران در مجلس.

سرنخ بگردند. فصل قهرمان‌های زمینی از راه رسیده بود، قهرمان‌هایی که می‌دانستند از زندگی چه می‌خواهند و گاهی هم نمی‌دانستند. نمی‌دانستند چطور می‌توانند در این بلبشوی زندگی خودشان و ارزش‌های زندگی‌شان را حفظ کنند و چاره‌ای جز مقاومت نداشتند. در همین زمان بود که نسل دومی از فیلم‌سازان اجتماعی به سراغ تصویرهای دیگری از دوران دفاع مقدس رفتند. درگیری‌های ذهنی امروزی و مشکلات زندگی را اکارگردانی کردند و سعی کردند مخاطب را بی‌واسطه در جریان زندگی روزمره بگذارند. زنده‌یاد رسول ملاقلی‌پور، ابراهیم حاتمی‌کیه، احمدرضا درویش، کمال تبریزی و... دست‌به‌کار شدند و تصویرهای تازه‌را روایت کردند و می‌توانیم بگوییم که راه را برای کارگردان‌های نسل تازه‌باز کردند. نسل تازه و جوان‌تری که پنهان‌کاری را بلد نبود و صدایش معمولاً به‌ر کوبی نزدیک می‌شد. عادت نداشتند تنها تصویرهای آرمانی را برای مخاطب آماده کنند و علاقهای نداشتند مخاطب را در تصویرهای تکراری دوران دفاع مقدس شریک کنند. البته با را یک قدم فراتر هم گذاشتند.

اسطوره‌ای زمینی

تفاوتش را در دو فیلم «ج» و «ایستاده در غبار» ببینید. اولی را ابراهیم حاتمی‌کیا ساخته است، با استعاره‌هایی آرمان‌گرایانه و دومی را محمدحسین مهدویان. کارگردانی نسل سومی اما خوش‌فکر و باتجربه، هر دو فیلم درباره قهرمان‌هایی از جنگ صحبت می‌کنند که اسمشان را می‌دانیم و کم‌وبیش در جریان روند زندگی‌شان هستیم. در «ج»، ابراهیم حاتمی‌کیا داستان زندگی شهید مصطفی چمران را برای ما روایت می‌کند، بی‌آنکه او را بشناساند و تصویر دقیقی به ما بدهد. یک تصویر شاعرپیشه در اختیار مخاطب می‌گذارد و ما بخیر می‌شویم. زندگی‌اش را رصدمی کنیم، جا می‌خوریم از عصبی شدنش، از گاه‌وبیگاه پدیده‌انی‌هایش، از شکل لباس پوشیدنش و از اینکه خانواده‌اش چطور او را به یاد می‌آورند. باورمان نمی‌شود که او را شناخته‌ایم، باورمان نمی‌شود که او را درقامتی واقعی برای ماتصویر کرده‌اند و شعرگونه به سرشار از پنهان‌کاری با ما برخورد نکرده‌اند. اینجاست که تفاوت واقعی آشکار می‌شود و می‌توانیم «ایستاده در غبار» را یکی از واقعی‌ترین فیلم‌های دفاع مقدس بدانیم. فیلمی که ما را هم محرم در نظر می‌گیرد و اوقیات را برایمان تصویر می‌کند. از این جهت، بهتر است «ایستاده در غبار» را یکی از فیلم‌های جریان‌ساز دفاع مقدس بدانیم و سرفصل تازه‌ای در این ژانر از سینما باز کنیم و امیدوار بمانیم که فیلم‌های پس از این نیز ما را محرم اسرار می‌دانند.

حقیقت در «دوئل»

احمدرضا درویش یکی از نخستین کسانی است که تصمیم گرفت در فیلم‌هایش دوران دفاع مقدس را واقعی تصویر کند. به همین خاطر بود که در «هتولد ماه مهر» با مخاطب جوان‌تر همراه شد و فیلم را در بستر حوادث سیاسی اجتماعی دهه هفتاد به زبان آورد. با این حال اگر دست روی صادق‌ترین فیلم درویش بگذاریم، بی‌اغراق این عنوان شایسته فیلم سینمایی «دوئل» است که به روابط آدم‌هایی اهل خوزستان در دوران دفاع مقدس می‌پردازد. آدم‌هایی که با یکدیگر مناسباتی دارند و خودی و غیر خودی به این سادگی‌ها قابل تشخیص نیست. فیلمی که صداقت فیلمسازش، زیر سایه پیش تولید سنگین و هزینه‌های تولید گم شد و کمتر کسی به داستان آن توجه کرد.

